

جایگاه اعمال سالکانه در دریافت معرفت عرفانی از منظر امام خمینی

الیاس نجاری^۱

امیر جوان آراسته^۲

چکیده: در سنت اسلامی «کشف و شهود» مهمترین راه برای شناخت و دریافت حقایق هستی شمرده شده است، معرفتی که شهودی - حضوری است و نتایجی غیرقابل تردید دارد. دینپژوهان غربی همچون شلاپرماخر از آن به «تجربه عرفانی» تعبیر کرده‌اند. در آثار مرتبط با سیر و سلوک راههایی همچون عشق و معرفت برای حصول شهود مطرح شده است. در مشرب عرفانی امام خمینی «مشاهده حضوری و مکاشفه معنوی» با ارزشترین و معتبرترین معرفت‌هاست و دارای مراتب متعدد است. ایشان در بحث از ضرورت اصلاح نفس، ضمن تأکید بر دلایل برهانی و سلوک عقلی در قدم‌های اول سلوک، معتقدند علم باید به عمل الهی منتهی شود و سالک نمی‌تواند با قواعد کلی از قبیل دور و تسلسل و مقدمات برهان، حقایق الهی را مشاهده کند؛ بلکه معرفت حقایق نورانی فقط با ارتیاضات قلبیه به دست می‌آید. ایشان با تقسیم سلوک به دو قسم: «سلوک علمی و روش برهانی» و «سلوک عرفانی - معنوی و وجدانی - عیانی» و «اصحاب السلوک علمی» خواندن سالکان طریق اول، مهم‌ترین عامل وصول سالک به «معرفت عرفانی» را «سلوک عملی» دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کشف و شهود، معرفت عرفانی، سلوک علمی، سلوک عملی.

۱. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)
Email: enajari58@gmail.com

۲. استادیار گروه تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم
Email: amjavan@gmail.com

چیستی و چگونگی «معرفت عرفانی»

در شناخت و دریافت حقایق هستی و راهیابی به اسرار نهفته در جهان آفرینش از راه‌های گوناگونی استفاده شده است و «معرفت عرفانی» از مهم‌ترین آنهاست. این مفهوم را در سنت اسلامی می‌توان «دریافت‌های عرفانی» نیز نامید. درحالی‌که در غرب این مفهوم با واژه اصلی و محوری «تجربه» و «تجربه دینی» مطرح است. موضوع تجربه عرفانی^۱ در اواخر قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی مورد توجه روان‌شناسان و فلاسفه دین قرار گرفته است. گویا ویلیام جیمز آغازگر این بحث در قالب «بررسی انواع تجربه دینی» است (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۳۸۴-۳۸۵). هرچند پیش‌ازاین نیز احوال و تجارب عرفا گزارش شده است.^۲ تجربه دینی همان نقطه گرانگه تأثیری و تأثیری فلسفه دین و فلسفه عرفان است؛ چراکه در آثار دینپژوهان غربی همچون شلایرماخر درباره دین، ردلف اتو در مفهوم امر قدسی و ویلیام جیمز در دین و روان تجربه دینی به نوعی تعریف و ویژگی‌های آن استخراج و تبیین شده است که چندان با تعریف و ویژگی‌های تجربه عرفانی تفاوت ندارد هرچند در برخی وجوه همچون گستره تعلق تجربه و گونه متعلقات تجربه متفاوت و متمایزند (فضلی، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

همه فرق عرفان و تصوف بر این اتفاق نظر دارند که «کشف و شهود قلبی» مهم‌ترین وسیله نیل به حقایق اشیاست که در پرتو سیر و سلوک و ریاضت، دست‌یافتنی است نه با برهان عقلی و استدلال (ابراهیمیان، ۱۳۸۷: ۱۹). طبق نظر قیصری کشف و شهود روش اهل عرفان است (قیصری، ۱۳۸۱: ۷) و معرفتی است قلبی، شهودی، حضوری و یافتنی؛ نه حصولی و فهمیدنی. فلذا به اعتقاد صدرالدین قونوی نتایج کشف و شهود در نزد اهل ذوق و عرفان، غیرقابل تردید است (قونوی، ۱۳۸۱: ۲۵). از نظر ابن عربی نیز شناخت حقایق اشیای مابعدالطبیعه و امور مربوط به آن توسط عقل نظری، قابل شناخت نیست و تنها از طریق کشف الهی می‌توان آنها را شناخت (ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۱: ۴۹). قیصری در شرح این سخن آورده است: شناخت چنین حقایقی فقط با شهود و تجلی انوار ربانی که با رفع حجب از چشم دل به دست می‌آید امکان‌پذیر است (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۴۵). جوادی آملی نیز ضمن تأکید بر شناخت شهودی می‌فرماید: کسی که صاحب چنین شناختی است حقایقی را می‌بیند و کلماتی را با گوش نهانی می‌شنود که دیگران از آن محروم‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۲).

1. Religious Experience

۲. آثار کانت گرچه درباره «ذهن‌شناسی» است، اما متضمن مباحث «معرفت‌شناسی» نیز هست. دکارت و بیکن دغدغه «معرفت‌شناسی» داشته‌اند. فلاسفه اسلامی نظیر فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و دیگران، دغدغه «معرفت‌شناسی» داشته‌اند. عرفا نیز در فصلی مستقل به «معرفت‌شناسی» نپرداخته‌اند اما مانند فلاسفه به صورت پراکنده مباحث آن را مطرح کرده‌اند (خسرو پناه دزفولی، ۱۳۹۶: ۶۳).

به جرئت می‌توان گفت در همه متون عرفانی و سلوکی بر ضرورت اعمال سالکانه جهت رسیده به کشف و شهود و تجارب عرفانی تصریح و تأکید شده است. در آثاری همچون کشف المحجوب هجویری، اللمع سراج طوسی و احیاء علوم الدین غزالی بحث‌های مفصلی در این راستا آمده و بزرگان عرفان و تصوف فرموده‌اند که کلیه طبقات صوفیه و عرفا بر این باورند که سالک الی الله نباید به عمل به اعمال عبادی و ریاضات شرعی بی‌توجهی کرده و از آنها غافل شود. محمد غزالی دلیل اعتبار و ارج معرفت دینی را اعمال عبادی ذکر کرده‌اند؛ چراکه اساس عرفان و کسب معارف شهودی، بر اعمال سلوکی استوار است و جز با عمل و رفتار عبادی و سالکانه تحقق پیدا نمی‌کند. قیصری در آثارشان طریق وصول به راز سر به مهر و حقایق والاتر و الهی را عبودیت معرفی کرده و میزان کسب این حقایق را وابسته به میزان عبودیت خالصانه سالک دانسته‌اند. همچنین نجم‌الدین کبری در *آداب الصوفیه* چنین بیان داشته‌اند که ظهور اسرار غیبی به میزان تبعیت سالک از شریعت و اعمال عبادی و سالکانه خواهد بود. ابن عربی نیز در فتوحات مکیه به تفصیل به این مسأله مهم پرداخته و صراحتاً گفته‌اند که اگر سالک از اعمال عبادی و قوانین شریعت فاصله بگیرد؛ اگر به آسمان هم بالا رفته باشد به چیزی از حقیقت دست نخواهد یافت. این مهم در جلد اول *رسائل* شیخ اشراق نیز مذکور است. ایشان مشاهده‌اتم را مشروط به مجاهده نفس و اعمال عارفانه شمرده‌اند. اما با این همه تأکیدات و تصریحات، هیچ پژوهش مستقلی در مورد این مسأله مهم عرفانی انجام نگرفته است. همچنین در هیچ اثری به طور خاص به جایگاه اعمال سلوکی در کسب معارف حقیقی از دیدگاه عرفانی امام خمینی پرداخته نشده است، در حالی که این مسأله از رکنی‌ترین مسائل سلوک الی الله بوده و از مهم‌ترین مقدمات طریق کشف و شهود، ضرورت توجه سالک به سلوک عملی حتی در مقام فنا است. در این نوشتار به جایگاه و ضرورت «اعمال سالکانه» در کسب و دریافت «معرفت عرفانی» در آثار عرفانی امام خمینی خواهیم پرداخت.

«معرفت عرفانی» از منظر امام خمینی

در منظومه عرفانی امام معرفت عرفانی عبارت است از: «المکاشفة المعنویة للحقائق بالأطلاع علی عالم الأسماء او الأعیان [کشف معنوی حقایق با اطلاع از عالم اسما و اعیان]» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۹۶) که از بارزترین و معتبرترین معرفت‌هاست. در این نوع شناخت، عارف با ادراک حضوری و شهودی و به واسطه قلب خود، حقیقت خارجی را رؤیت می‌کند. امام در آثارشان اهتمام خاصی به مسأله معرفت عرفانی داشته و در اکثر آثار عرفانی خود به مراتب و ابعاد مختلف آن پرداخته است. ایشان این مفهوم را با استفاده از واژه‌هایی همچون «مشاهده حضوری»، «مکاشفه»، «مشاهده» و «کشف و شهود» بیان داشته است. در مکتب عرفانی امام کشف و شهود

آن است که عارف، اسرار و حقایق الهی را بالعیان مشاهده کند (امام خمینی، الف ۱۳۷۸: ۲۰). در اندیشه معنوی ایشان «معرفت حقیقی»، «مشاهده حضوری» حقایق و سرایر عرفان است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵۸) و جمیع علوم شرعی، مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید در قلب سالک است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۹ - ۱۰). برخی از محققین با بیان اینکه محور عرفان امام نفی حبّ دنیا است؛ معتقدند از ویژگیهای مهم مسأله کشف و شهود در عرفان امام این است که ایشان غالباً از شهود به صورت کاربردی استفاده نموده است؛ بدین معنا که اکثراً موارد کاربرد حوزه عمل مشاهدات عرفانی را ذکر کرده است (فعالی، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

با توجه به اینکه «معرفت عرفانی» قسمی از «علوم» است؛ لذا ضرورت دارد این مسأله ابتدائاً مورد بررسی قرار گیرد.

علم و اقسام آن از دیدگاه امام خمینی

«علم» بر اساس دیدگاه‌های مختلف و چشم‌اندازهای متفاوت دارای اقسام، درجات و مراتبی است. ابن عربی در فتوحات مکیه، علم را دارای سه مرتبه (عقل، احوال و اسرار) دانسته است (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۳۱). سید حیدر آملی نیز علم را از دیدگاه اهل الله به سه قسم تقسیم نموده است: ۱. وحی، ۲. الهام، ۳. کشف که هر یک یا خاص است یا عام (آملی، ۱۳۶۸: ۴۴۸).

امام خمینی بر اساس آموزه‌های دین اسلام، علم را «نور» دانسته است که موجب منور شدن و وسعت قلب شده و شرح صدر می‌آورد و راه هدایت و سلوک انسان را روشن می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۴۲ - ۳۴۳). او همواره به تعلیم و تعلّم همه علوم و رشته‌های مورد نیاز اسلام و کشور تأکید داشته (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۴۲۶) و همچون سایر بزرگان دینی و قول مشهور، «علم» را به «حصولی» و «حضوری» تقسیم کرده و «علم برتر» را مساوی با «حضور»، و «علم حصولی» را اخس و ادنی از «علم حضوری» دانسته است. امام برای علوم کسبی و رسمی، جایگاهی فراتر از شناخت مفاهیم و کلیات قائل نیست و صاحبان آن را «اصحاب برهان» و «کور» نامیده و معتقد است اگر انسان، اهل مشاهده نباشد کور است (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). ایشان همچنین کسانی را که با استدلالات و براهین علمی به سلوک می‌پردازند «اصحاب سلوک علمی و اصطلاحات» نامیده است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۰۵).

امام ضمن بیان اینکه بین معانی «عرفان»، «علم»، «شناسایی» و «دانایی» فرق واضحی وجود دارد معتقد است:

«علم» در اصل لغت مخصوص به کلیات است، و «معرفت» مخصوص به جزئیات و شخصیات. و گویند «عارف» بالله کسی است که حق را به مشاهده حضوریه بشناسد،

و «عالم» بالله کسی است که به براهین فلسفیه علم به حق پیدا کند. و بعضی گویند علم و عرفان از دو جهت تفاوت دارند: یکی از جهت متعلق، چنانچه ذکر شد. و دیگر، در «معرفت» سابقه فراموشی و نسیان مأخوذ است، پس چیزی را که ابتدا ادراک به آن متعلق شد، گویند «علم» به او حاصل شد، و چیزی را که معلوم بوده و نسیان شد و ثانياً مورد ادراک شد، گویند «معرفت» به آن حاصل شد. و عارف را از آن جهت «عارف» گویند که متذکر اکوان سالفه و نشأت سابقه بر کون ملکی و نشئه طبیعی خود شود. و بعضی از اهل سلوک مدعی تذکر عالم «ذکر» هستند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۲۱).

بنابراین امام بین «علم» و «معرفت دینی» تفاوت واضحی قائل است و «مشاهده حضوری» را «معرفتی برتر» و «خاص عارفان حقیقی» می‌داند. در اندیشه عرفانی امام:

انسان تا به قدم فکر و استدلال طالب حق و سائر إلی الله است، سیرش عقلی علمی است، و اهل معرفت و اصحاب عرفان نیست (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۲۵).

تقسیمات امام در مورد علوم بر مبنای جهان‌شناسی و انسان‌شناسی عرفانی ارائه شده است. ایشان بر همان مبنا علمی را که نافع به حیات اخروی انسان است و انبیا و اولیا به کسب و تحصیل آن امر کرده‌اند؛ بهترین علوم شمرده است. ایشان در تقسیمی دیگر، علوم را دو قسم دانسته است:

یکی علوم دنیایی، که غایت مقصد در آنها رسیدن به مقاصد دنیویه است. و دیگر علوم اخرویه، که غایت مقصد در آنها نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است .. و نیز پیش از این ذکر شد که کلیه علوم اخرویه از سه حال خارج نیست: یا از قبیل علم بالله و معارف است، یا از قبیل علم تهذیب نفس و سلوک إلی الله است، یا از قبیل علم آداب و سنن عبودیت است. اکنون گوییم که تعمیر نشئه آخرت بسته به این سه امر است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۱۲).

بنابراین در منظومه عرفانی امام هرچند مطلق علم، از جایگاه خاصی برخوردار است اما ایشان «مشاهدات حضوری» را برتر از علوم استدلالی و برهانی دانسته و بر این باور است که «علم الهی» و معارفی که موجب رشد و تعالی معنوی و کمال انسان شده و سعادت دنیوی و اخروی او را فراهم نماید برترین علوم هستند.

مراتب «معرفت عرفانی»

طبق بررسی‌های به عمل آمده، سالک در ضمن سیر و سلوک و در انتهای آن با مراتبی از معرفت عرفانی مواجه می‌شود که می‌توان محصول یا ثمره آن فرآیند شمرد. این نوع تجربه به دلیل

فراوانی‌اش مورد توجه و گفتگوی عرفان‌پژوهان قرار گرفته است (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۳۸۳)؛ بنابراین سالک علاوه بر اینکه در غایت سلوک خود، برخی از حقایق را به مشاهده می‌نشیند در طی فرآیند سیروسلوک و احوال و مقامات نیز به برخی مشاهدات دست می‌یابد؛ لذا از نگاه عرفانی امام می‌توان برای معرفت عرفانی، مراتبی را استخراج و رتبه‌بندی کرد. چراکه ایشان بر این باور است که فنای مطلق، دفعتاً برای عارف واقع نمی‌شود بلکه عنایت چنین مقامات معنوی از طرف خدای متعال به صورت تدریجی صورت می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۲۱۷)؛ لذا امام می‌فرماید: «شهود به قدر وجود و معرفت به اندازه مقام عارف است» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

بر اساس دیدگاه‌های ایشان می‌توان گفت: «کشف»، امری واحد و دارای طیف وسیعی از درجات و مراتب است و اگر عنایت خداوند شامل حال عارف گردد و نسیمی از جانب دوست، رخساره او را بنوازد؛ حجب، کنار رفته و برخی امور بر او مکشوف می‌شود و آنچه را که در آن عالم برای او تهیه شده است می‌بیند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۷۳). بعد از طی مراحل نیز، مشاهده جمع صورت گرفته و عارف به فنای کامل و شهود ذات نائل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۶۹)؛ لذا امام ضمن اینکه شیطان و مظاهر آن را مانع و خار طریق سالک الی الله دانسته (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۱)؛ معتقد است اگر سالک از قدارات شیطانیه پاک شود، حسب تناسب و به‌اندازه تطهیر باطن و ظاهر، انوار الهیه در مرآت سالک، جلوه‌گر خواهد شد و این جلوه‌گری در اول امر، به صورت انوار مشوب با ظلمات، بلکه ظلمت غالب است - خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا و هر چه سلوک قوت پیدا کند، به همان میزان نیز نور به ظلمت غلبه خواهد کرد و سمات ربوبیت در سالک پیدا خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۵).

امام برای تجلی الهی مراتبی متناسب با مراتب قوت معنوی سالک ذکر کرده است: در سیروسلوک عرفانی، چون سالک از کثرت به وحدت سیر می‌کند؛ اول، اسماء ظاهره و سپس اسماء باطنه بر قلب او تجلی می‌کند و در نهایت اسماء باطنه محضه که اسم «مالک» از آنها است متجلی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷۴). ایشان ضمن اشاره به تجلی تواضع و تذلل در برابر سلطان کبریا در قلب سالک معتقد است: هرچقدر نور کبریایی حق، بیشتر بر قلب عارف متجلی شود و انوار تجلیات بر سرائر قلب او غلبه کند؛ تواضع و تذلل او افزون می‌گردد (امام خمینی، الف: ۱۳۷۸: ۹۹). امام در آثار عرفانی خود به مراتب معرفت عرفانی اشاره داشته است. ایشان در کتاب شرح چهل حدیث آورده است:

تجلیات به حسب مقامات و مراتب سلوک اولیا و منازل و مراحل سیر سائرین الی الله از مقام ظهور اسماء و صفاتی، که مقام «الوهیت» می‌باشد ... و به مقام غیب احدی و به

مرتب به اسماء ذاتیه و اسم «مستأثر» ختم شود، که غایت سیر و منتهای مقصد است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۲۵).

ایشان برای مشاهدات عارف و تجلیات حق، مراحل و مراتبی ذکر کرده و معتقد است: پس از آنکه سالک إلی الله به قدم ریاضت و تقوای کامل از بیت خارج شده و علاقه و تعیناتی همراه بر نداشت و سفر إلی الله محقق شد، اوّل تجلی که حق تعالی بر قلب مقدسش کند تجلی به الوهیت و مقام ظهور اسماء و صفات است. و این تجلی نیز به یک ترتیب منظمی است از اسماء محاطه تا به اسماء محیطه رسد، حسب قوت و ضعف سیر و قلب سایر، به تفصیلی که در این مختصر ننگنجد، تا آنکه منتهی شود به رفض کل تعینات عالم وجود، چه از خود و چه از غیر، که در منازل و مراحل بعد آن نیز از خود است. و پس از رفض مطلق، تجلی به الوهیت و مقام الله، که مقام احدیت جمع اسماء ظهوری است، واقع شود، [و] اعرّفوا الله بالله به مرتبه نازل اولیه ظهور پیدا کند. و در اوّل وصول عارف به این مقام و منزل، فانی شود در آن تجلی. و اگر عنایت ازلی شامل شود، عارف انسی حاصل کند و وحشت و تعب سیر مرتفع گردد و به خود آید و به این مقام قناعت نکند و با قدم عشق شروع به سیر کند. و در این سفر عشقی حق مبدأ سفر و اصل سفر و منتهای آن است. و در انوار تجلیات قدم زند و تقدّم شنود، تا آنکه اسماء و صفات در مقام احدیت بر قلب او به ترتیب منظمی تجلی کند، تا آنکه به مقام احدیت جمعی و مقام اسم اعظم ظهور نماید که اسم «الله» است. و در این مقام اعرّفوا الله بالله به مقام عالی تحقق یابد. و پس از این نیز مقام دیگری است که اکنون از مورد نظر ما خارج است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۲۵ - ۶۲۶).

در برخی از پژوهش‌ها با استفاده از اندیشه‌های عرفانی امام، هفت مقام برای سائرین الی الله تنظیم شده است که عبارتند از: ۱. مقام علم؛ ۲. مقام ایمان؛ ۳. مقام اطمینان؛ ۴. مقام مشاهده (تجلی افعالی، تجلی صفاتی و اسمایی و تجلی ذاتی)؛ ۵. فتوحات ثلاثه (فتح قریب، فتح مبین و فتح مطلق)؛ ۶. فنای اسمایی و افعالی (کشف مقیده)؛ ۷. فنای ذاتی (کشف مطلقه) (رضایی، ۱۳۹۰: ۶۱ - ۷۱). اما به نظر میرسد چهار مقام ذکر شده در کتاب عرفانی سر الصلاة امام، از جامعیت و دقت کافی برخوردار است و نیازی به تقسیم‌بندی دیگری نداریم؛ چراکه اولاً این تقسیم‌بندی، مستند به بیان خود امام است؛ ثانیاً هر یک از مقامات چهارگانه به دلیل احوالات کثیر علمای بالله، دارای مراتب متعدد و شاید غیرقابل احصا هستند؛ ثالثاً همه حالات و تجلیات ذکر شده را می‌توان در ذیل چهار مقام ذکر شده توسط امام قرار داد. ایشان مقامات و مراتب

معنوی را به حسب احوال علمای بالله، به چهار مقام تقسیم کرده است و طبیعتاً تجلیات الهی نیز متناسب با آن مقامات و احوال خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰۱ - ۱۰۲). لذا در این بخش از تحقیق به صورت مختصر مقامات عرفانی و تجلیات مرتبط با آنها از دیدگاه امام مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

مقام علم

مقام ادراک علمی و فکری را امام خاص اصحاب حجاب اعظم یعنی علما و حکما دانسته است که به طریق تفکر و قدم برهان و علم، مشغول سیر الی الله هستند. در نگاه امام، سالک نباید به این مقام قانع باشد؛ لذا ضروری است آنچه را که عقل با قوت استدلال و برهان و سلوک علمی درک کرده؛ با قلم عقل در صفحه قلب نگاشته و حقیقت ذل عبودیت و عزّ ربوبیت را به قلب خود برساند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ - ۱۲). سالک تا وقتی که از زندان طبیعت وحشتناک هیولایی بیرون نرفته باشد و قلبش را با آب حیات علوم روحانی تطهیر نکرده باشد؛ لایق مشاهده جمال بدون حجاب محبوب نخواهد بود مگر از پشت هفتاد هزار حجاب و پرده از نور و هفتاد هزار حجاب از تاریکی (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۱ - ۱۰۲).

مقام ایمان

مقام ایمان، خاص مؤمنین و ارباب یقین و کمال آن اطمینان است و سالک تا از قیود و حجاب‌های علمیّه رها نشده باشد؛ به مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» که مرتبه کامله ایمان است نخواهد رسید (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ - ۱۲).

اما کسانی که از این قید و بندها و زندان‌ها و طبیعت و حدود آن رهایی یافته و از آلودگی هیولای جسمانیت و هیات‌های آن و تاریکی عالم ماده و طبقات آن منزّه شده و به عالم ملکوت رسیده‌اند، وجه و جمال و زیبایی او را مشاهده می‌کنند، لیکن باز در حجاب‌های نورانی و ظلمانی گرفتارند (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

مقام ایمان، همان مقام قلب است که امام آن را اولین فتح از «فتوح ثلاثه» دانسته است:

... مادامی که انسان در بیت مظلّم نفس است و بسته به تعلقات نفسانیه است، جمیع ابواب معارف و مکاشفات به روی او معلق است، و همین که از این بیت مظلّم به قوت ریاضات و انوار هدایات خارج شد و منازل نفس را طی کرد، فتح باب قلب به روی او شود و معارف در قلب وی ظهور کند و دارای مقام «قلب» گردد. و این فتح را «فتح قریب» گویند، زیرا که این اوّل فتوحات و اقرب آنهاست... نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۴۱).

مقام مشاهده

سومین مقام که به مقام «مشاهده» مشهور است خاص اهل شهود و اصحاب قلوب است که به واسطه نور مشاهده، فنای مطلق را مشاهده کرده و حضرت توحید تام را در قلب خود به شهود مینشینند. اگر عارف از مقام ایمان بالاتر رفت آن وقت به مشاهده حضوریه، جلوه توحید را شهود می کند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). امام همچنین در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل بعد از نقل مطلبی از یکی از مشایخ صوفیه در بیان شش مرتبه صبر، «صبر فی الله» و «صبر مع الله» را خاص سالکانی دانسته است که به مقام شهود نایل شده اند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۱۷).

اقسام تجلیات مقام مشاهده

الف) تجلی افعالی:

سالک در این مقام با کنار گذاشتن ماسوی الله و با دریافت سرّ حقیقی عبادت، ابواب عبادت روح و قلب را به روی خود باز می کند و آن وقت است که باذن الله تعالی نمونه ای از سبحات جمال و جلال بر قلب او کشف می شود و به اول جلوه توحید افعالی نایل می گردد (امام خمینی، الف: ۱۳۷۸: ۶۴).

مشاهده قلبیه باید به این نحو باشد که کم کم انسان خود را ذاتاً و قلباً از حب ریاسات و حب جاه و جلال و حب اموال و حب اغذیه لذیذ و دل بستن به موجود طبیعت و صاحب آثار دیدن آنها و از این گونه امور خود را بری کند ... و کم کم افعال اینها را به یک مؤثر حقیقی ارجاع دهد؛ که این معنای توحید افعالی است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۳۵۰).

ب) تجلی صفاتی و اسمایی:

[این مقام برای آنهایی که از هیاتهای عالم ملکوت و تعلقات آن و تنگنای عالمهای مثال و خیال تجرد یافته و در بلد طیب و مقام قدس و طهارت اقامت گزیده اند، در اسرار و انوار و تجلیات و کرامات، از نور و زیبایی و وجه باقی صاحب جلال چیزی را مشاهده می کنند که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و هیچ خیالی بر آن احاطه نکرده و هیچ فکری پیرامون آن نگردیده و هیچ عقلی به آن نرسیده است (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۲)].

عارف با ارجاع کثرات به وحدت، به توحید صفاتی و همکذا به توحید ذاتی می رسد و آن وقت هر چه می بیند عالم غیب است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۵۰).
امام دومین فتح از «فتوح ثلاثه» را «فتح مبین» می داند که اشاره به همین مقام دارد. این فتح

پس از آنکه سالک به واسطه تجلیات اسمایی و صفاتی رسوم عالم قلب فانی شد روی می‌دهد: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا. لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ در این مقام باب «ولایت» فتح می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۴۲).**

ج) تجلی ذاتی:

مقام تجلی ذاتی برای آنهایی است که به باب‌الابواب رسیده و جمال محبوب را بدون حجاب مشاهده کرده‌اند و به مقام «ولایت مطلقه» محقق گشته‌اند. کسانی که از دنیا و آخرت بیرون رفته و از غیب و شهادت مجردند و عمل نیکشان با گناه آلوده نشده است و این مقامی است که جهت خلقی در وجه پروردگار مستهلک می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). امام در «فتوحات ثلاثه» این مقام را سومین فتح و «فتح مطلق» دانسته‌اند. در این مقام تجلیات ذاتیه احدیه، مفتوح؛ و ذنب مطلق ذاتی، مغفور می‌شود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ». لازم به ذکر است که امام معتقد است اولیا و انبیا و همچنین اهل معارف نیز می‌توانند به مقام «فتح قریب» و «فتح مبین» نایل شوند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۴۲).

مقام فنا

امام «مقام فنا» را خاص اصحاب تحقق و کمال اولیا دانسته است. ایشان در مورد این مقام می‌فرماید:

چهارم، مقام اصحاب تحقق و کمال اولیا است که متحقق به مقام وحدت صرف شوند و کثرت «قَابِ قَوْسین» از میان برخیزد و به هویت ذاتیه با جمیع شئون آن، مستهلک در عین جمع و متلاشی در نور قدم و مضمحل در احدیت و فانی در غیب هویت شوند. پس، محو مطلق دست دهد و صعق کلی حاصل آید و فنای تام رخ دهد و غشوه تمام عارض شود و غبار عبودیت از میان برخیزد (امام خمینی، الف ۱۳۷۸: ۱۰۱ - ۱۰۲).

در اندیشه عرفانی امام «مقام فنا» همان «فتح مطلق» از «فتوح ثلاثه» است. «فتح مطلق»، مقامات خاصه حضرت ختمی مرتب است؛ و اگر برای کسی غیر از آن حضرت حاصل شود، بالتبعیه و به شفاعت آن بزرگوار واقع می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۴۲). ایشان معتقد است سالک بعد از تجلی اسمای ظاهریه و باطنیه و درنهایت اسمای باطنه محضه، به فنای کلی و حضور مطلق رسیده و آن وقت به مشاهده حضوریه نایل می‌گردد (امام خمینی، ب ۱۳۷۸: ۲۷۴ - ۲۷۵). ایشان می‌فرماید: وقتی عبد، دیده از جمیع کثرات حتی اسما و صفات بست و فنای در ذات حق شد آن وقت خود حق تعالی در وجود او قائم به امر خواهد شد: «فَهُوَ سَمِعُهُ وَ بَصَرُهُ بَلْ لَا سَمْعَ وَ لَا بَصَرَ وَ لَا سَمَاعَ وَ لَا بَصِيرَةَ؛ وَ الی ذلِكَ الْمَقَامِ تَنْقَطِعُ الْإِشَارَةُ.» (امام خمینی، الف ۱۳۷۸: ۱۰۱).

امام به مقامی بالاتر از مقام تجلی ذاتی نیز اشاره کرده است: مقام استقرار و تمکین و رجوع به کثرت با حفظ وحدت که آخرین منازل انسانیت است و «لیس وراء عبادان قرية». ایشان روایتی را نیز از امام صادق^(ع) ذکر کرده و بیان داشته است که به این مقام اشاره دارد: «ان لنا مع الله حالات هو نحن و نحن هو و هو هو و نحن نحن»^۱؛ در این مقام، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت جاری است (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

از منظر امام، بعد از مقام وصول و فنای محض و حالت صحو نیز تجلیات ذاتیه و تجلیات اسمائیه و تجلیات افعالیه بر قلب سالک خواهد بود (امام خمینی، این: ۱۳۷۸: ۱۱۶) و او در نهایت به دریای بسیار عمیق اسرار «قدر» نایل خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ و ۱۲). ایشان علاوه بر مکاشفات و تجلیات ذکر شده معتقد است نوعی از کشف و شهود نیز در وقت «معاینه» اتفاق می افتد و محض برخی از مقامات و احوال خود را مشاهده می کند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۵۷). اگر مؤمن و صالح باشد به اندازه ایمان و عمل صالحش از کرامات حق تعالی به او عنایت شده و بر موت و لقای کرامات حق مشتاق تر می شود؛ ولی اگر از جحود و کفر و نفاق و صاحب اعمال قبیحه باشد آثار غضب و قهر الهی بر او کشف خواهد شد و در آن لحظه از شدت وحشت، چیزی مبعوض تر از تجلیات جلالیه و قهریه حق برایش نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۶۱).

ضرورت «اعمال سالکانه» در کسب «معارف حقیقی»

تحلیل رابطه علم و عمل از مسائل مهم و محل تضارب آرای اندیشمندان دین، فلسفه و اخلاق بوده است. هر چند امام حتی در بیان ضرورت اصلاح نفس از منظر کشف و شهود، به موازین و دلایل برهانیه نیز اشاره کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۸۵ - ۲۸۶) که نشان از جایگاه مهم استدلالات عقلی و فلسفی در نظرگاه ایشان دارد؛ اما بر این باور است که باید علم، منتهی به عمل الهی شود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۴۱)؛ لذا ایشان مطلق علم، حتی علم المعارف را نیز طریق به عمل دانسته است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۱۳). ایشان مکرراً متذکر شده است که اگر علم انسان به عمل الهی منتهی نشود سرگرم شدن به مشتی مفاهیم و پارهای اصطلاحات (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۴۱) و الفاظِ سروصورتدار (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۴۰) خواهد بود؛ لذا بیان داشته است که اگر عقال عقل در دست مفاهیم و کلیات باشد از شهود و حضور خبری نخواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵۸ - ۵۹). ایشان از اینکه آموختن برخی الفاظ و اصطلاحات و علوم رسمی در برخی

۱. امام صادق^(ع): همانا ما را با خدا حالاتی است؛ او ماییم و ما اویم و او اوست و ما ما هستیم. (سلیمانی آشتیانی، درایتی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۲).



انسانها، ظلمت و ضیق صدر و تدلُّ و تکبُّر ایجاد کرده است انتقاد کرده و معتقد است عَجَب به خاطر دانستن دو سه تا اصطلاح بی‌سروپا جهالت، شیطنت، ظلمات فوق ظلمات، کم‌ظرفیتی و ارث ابلیس است. ایشان انسانی را که گمان می‌کند با این مفاهیم بی‌مغز به مقام علماء بالله رسیده است جاهل می‌شمرد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۴۲ - ۳۴۳).

امام قضیه علم را غیر از قضیه اطلاع بر شخصیت خارجی دانسته و معتقد است مشاهده حقایق الهی با برف انبوهایی همچون قواعد کلی از قبیل دور و تسلسل و مقدمات برهان، حاصل شدنی نیست؛ بلکه چنین حقایق نورانی فقط با ارتیاضات قلبیه به دست می‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۴۹). ایشان به خصوص در مسأله «سیر و سلوک» معتقد است که مجرد علوم برای سالک، خشوع آور نیست؛ لذا چنین سالکی باید پس از اثبات حقایق الهی با استدلالات و قواعد علمی، داخل در سلک مؤمنین شده و جلال و جمال حق را به قلب خود برساند تا قلب خاشع شود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴). ایشان اولین قدم سالک را تفکر در حق، اسماء، صفات، کمالات خداوند و در نتیجه علم به وجود حق و انواع تجلیات دانسته و معتقد است این دستاورد، افضل مراتب فکر و اعلی مرتبه علوم و اتقن مراتب برهان و از تجلیات قلوب صدیقین است که به «برهان صدیقین» مشهور شده است. البته ایشان تأکید دارد که تا قلب گرفتار حجاب برهان و در قدم تفکر است به اول مرتبه صدیقین نیز نرسیده است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

بنابراین می‌توان گفت هرچند امام در قدم‌های اول سیر و سلوک، روش برهانی را برای اثبات توحید مطلق، وحدت مطلق و مبدأ وجود بودن کمال مطلق لازم می‌شمرد ولی آن را برهان و محجوبیت پشت دیوار برهان می‌داند که سالک باید آن را با کوشش و تکرار و مجاهده به قلب خود برساند (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). امام عارف ضمن تأکید بر نقش قدم‌های برهانی و فلسفه اعلی در شناخت معارف عرفانی، طریق اولیای الهی را غیر از آن دانسته و بر این باور است که اولیا با قدم سلوک، منازل و مراحل معرفتی را طی کرده و واقع را مشاهده کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۲). هر چند امام در کنار ریاضات قلبیه و عرفانی، به سلوک عقلی نیز تأکید دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷۳) اما نقش اصلی در رسیدن سالک به «معرفت عرفانی» را به سلوک عملی سپرده و معتقد است اگر سالک استدلالات برهانی را به قلب خویش برساند و قلب، «صِرْفُ الْوُجُودِ كُلِّ الْكَمَالِ» را دریافت کند و بداند که «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّارٌ»، آن وقت سالک به مرتبه ایمان و سپس به مرتبه «لِطْمَئِنُّ قَلْبِي» و قدم مشاهده که فوق اینهاست نایل خواهد آمد (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۶۰ - ۱۶۱).

ایشان معتقد است اگر سالک، حجاب غلیظ علم و برهان را پاره کرده و با تفکر و استدلال‌ات عقلی سروکاری نداشته باشد و بدون وساطت برهان، بلکه بدون واسطه موجودی طی طریق کند در متهای سلوک، به مشاهده جمال جمیل مطلق نائل گشته و به لذت دائم سرمد خواهد رسید (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۹۲). امام همچنین در ذکر مراتب مقامات اهل سلوک یکی از آن مراتب را «مرتبه علم» بیان کرده و معتقد است می‌توان ذلت عبودیت و عزت ربوبیت را به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نمود؛ ولی ایشان مشاهده ذل عبودیت را که مستلزم شهود عز ربوبیت است مستلزم ریاضت و سلوک و رفع حجاب از وجه حقیقت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲)؛ لذا امام، «علم» (ادراک) و «ایمان» را از هم تفکیک کرده و «ایمان» را بر «علم» ترجیح داده است (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

امام در تفاوت مقامات قلوب و معارف عابدان که آنها را به چهار طایفه تقسیم کرده است؛ دومین طایفه را کسانی می‌شمرد که حقایق عبادات و اذکار و قرائت را به قدم عقلی و فکری می‌فهمند. در تقسیم ایشان سومین طایفه، عابدانی هستند که حقایق را که با قدم فکری و عقلی ادراک کرده‌اند؛ به قلب رسانده و قلبشان را به آن حقایق آشنا کرده و به مرتبه ایمان رسیده‌اند؛ اما ایشان فرق زیادی بین ایمان قلبی و ادراک عقلی قائل بوده و معتقد است جویندگان حق و حقیقت تا با ریاضات علمی و عملیه و تقوای کامل عملی و قلبی، خود را به این مرتبه نرسانند، صاحب قلب نخواهند شد (امام خمینی، الف: ۱۳۷۸: ۱۸-۲۱).

امام سلوک را به دو قسم: ۱. سلوک علمی و روش برهانی؛ ۲. عرفانی، معنوی و وجدانی عیانی، تقسیم کرده (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۳۳) و سالکان به طریق اول را «اصحاب السلوک علمی» می‌خواند (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۴۹)؛ بنابراین در اندیشه امام اگر سالک راه حقیقت را با سلوک علمی و مرکب سیر فکری طی منزل کند در حجاب علم و برهان و شعب آن گرفتار شده و فقط به مقام اول انسانیت خواهد رسید؛ چرا که حجاب علم، حجاب غلیظه است و سالک باید آن را پاره کند که اگر چنین نکند و تنها به مقام انسانیت قانع شده و قلبش را در آن محبوس سازد؛ آن وقت در استدراج واقع شده و از منازل بالاتر محروم خواهد ماند؛ لذا سالک باید آنچه را که عقل با قوت استدلال و برهان و سلوک علمی درک کرده؛ با قلم عقل در صفحه قلب نگاشته و حقیقت ذل عبودیت و عز ربوبیت را به قلب خود برساند تا از قیود و حجابهای علمی رها شده و به مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» (مرتبه کامله ایمان) و سپس مقام «مشاهده» و درنهایت به دریای بسیار عمیق اسرار «قدر» نایل گردد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲).

در نتیجه می‌توان گفت: هر چند در اندیشه عرفانی امام، براهین علمی و منطقی تا مراتب و

مراحلی می‌تواند کمک‌کار سلوک علمی و عملی سائر الی الله باشد اما یقیناً این همراهی و پشتیبانی، محدود به قدم‌های اولیه سلوک خواهد بود؛ لذا امام ضمن اینکه حقیقت سلوک را «سلوک عملی» دانسته است تأکید دارد سالک باید در اول سلوک علمی، مراتب عبادات را تشخیص داده و عبادات صوریه را نازله عبادات قلبیه و روحیه بداند و از آن غفلت نکند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۳)؛ چراکه هر عبادتی، بذر مشاهده یا مشاهداتی برای اهلش است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). ایشان اهل بیت را هادی و مربی کیفیت عبودیت و سلوک الی الله معرفی کرده است که باید بندگان خدا از آنها تعلّم کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵۲). انسانهایی که به کشف تامّ محمدی از اعمال عبادتی مطلع شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۴۰).

در بینش عرفانی امام، سلوک علمی بدون عمل سالکانه، ثمره مطلوب سائر الی الله را که وصال حق و رؤیت جمال دلارای محبوب است نخواهد داشت. سالک، بالضروره باید تطهیر روح و جسم کرده و خود را دوستپسند نماید تا اجازه ورود به حریم حرم معشوق صادر گردد؛ لذا بزرگان وادی عشق، «معرفت عرفانی» را علمی دانسته‌اند که فقط از راه عمل و تقوا و سلوک حاصل می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۷۸-۸۷) و معتقدند تنها راه وصول حقیقی به معرفت توحیدی، سیر انفسی است که غایت آن «شهود عرفانی» است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷: ۴۰-۴۱).

امام در جای‌جای آثارشان به ضرورت تهذیب نفس اهل علم تأکید داشته و بر این باور است که اعمال عبادی اگر با آداب شرعیه قلبیه و قالبیه و ظاهریه و باطنیه آن انجام گیرد؛ مقدمه حصول معارف و تحصیل قره العین اولیاء یعنی توحید و تجرید خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۰) و اصحاب قلوب و اهل الله، از شدت مجاهده و خلوت مع الله و عشق بالله به منزل کشف و شهود رسیده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۵). ایشان همچنین فرموده است: حتی اگر علوم نقلیه شرعیه نیز همراه با مجاهده و تهذیب نفس نباشد؛ بر صاحب آن تأثیر سوء گذاشته؛ مفاسد اخلاقی او را خواهد افزود و او را به جهل، ممارات، استتاله، ختل و هلاکت خواهد کشاند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۲). لذا ایشان اول شرط تحقق سیر الی الله و مهاجرت شهودی را خروج از بیت مظلم نفس و خودی و خودخواهی و اختفای آثار آن می‌داند و با ذکر آیه شریفه: «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» بیان میدارد که تا جدران تعینات و دعوت اذان کثرت در کار است، انسان مسافر نیست، گمان مسافرت است و دعوی سیر و سلوک (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۲۵). «پس یکی از موانع بزرگ این سلوک قدرات معاصی ناپاکی و پلیدی گناهان است که با آب پاک و پاکیزه توبه نصح باید آن را تطهیر کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۶) و با ریشه‌کن نمودن خار طریق سلوک، رأس خطیئات و امالاً امراض

باطنه یعنی حبّ دنیا و تعلق خاطر به حیثیات دنیوی، راه اصلاح قلب را باز کرده و در سعادات را به روی خود مفتوح نگه دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳). چراکه حقیقتاً تطهیر از حبّ نفس و حبّ دنیا، اولین مرتبه تطهیر سلوکِ اِلی الله است و اصلاً قبل از این تطهیر، سلوکِ اِلی الله تحقق نمی‌یابد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۸). امام شرط تجلی حق تعالی در قلوب اصحاب را فتح ابواب قلب با قدم سلوک و ریاضات قلبیه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۴۲ و ۲۴۳) فلذا معتقد است «کشف و شهود»، خاص «اصحاب ریاضت» است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۶ - ۲۲) و به همین دلیل نیز برای عده قلیلی از مردم که از کبریت احمر عزیزترند حاصل شدنی است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۹۵)؛ بنابراین سالک نباید در دنیا و قشر، وقوف داشته باشد چرا که وقوف در آن، خار راه سلوک انسانیّت است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

امام فهم هرگونه معارف حقیقی و آسمانی را مشروط به مجاهده نفس دانسته و می‌فرماید: تصور ربط حادث به قدیم که در قرآن کریم در تعبیرات گوناگونی از آن یاد فرموده است، و کیفیت معیت حق با خلق که بعضی گویند «معیت قیومی» است که تصور آن حتی برای آن گویندگان از معضلاتست، و ظهور حق در خلق و حضور خلقت نزد حق و اقریبیت او - جلّ و علا - از جبل الوریّد به مخلوق و مُفاد الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ مَا یَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةِ مِنْ نَجْوَى نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و امثال اینها که گمان نکنم جز بر مخاطب و به تعلیم او به نزدیکانش که اهل این گونه مسائل بوده‌اند، تصورش تحقق یافته باشد. و راه یافتن به روزنه‌ای از آن، مجاهدتِ مشفوع با تهذیب لازم دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۴۴۸).

امام با استناد به دعای منسوب به رسول اکرم که می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» بیان داشته است که حقیقت عرفان و شهود و رفع حجاب از چهره حقایق و رؤیت ذل عبودیت و اصل فقر و تدلی، از نتایج ریاضت و سلوک و مجاهده با نفس است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱). امام همواره به تزکیه، تطهیر قلب، تصفیه و تلخیص آن از غواشی طبیعیّه توسط اهل مجاهده و سلوک تأکید داشته (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۳) و معتقد است تجلی انوار الهی و جذبه‌های معنوی، زمانی نصیب سالک خواهد شد که او متسنّن به سنن الهیه و متلبس به لباس شریعت گشته و مشغول به تهذیب باطن و تصقیل سرّ و تطهیر روح و تنزیه قلب شود. پس از طی این مراحل و مراتب است که دستگیری باطنی غیبی شروع شده و قلب سالک، حقطلب و ححقجو خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۳ و ۴۴). ایشان ریاضات شرعی را موجب از بین بردن دل‌بستگی به غیر حق و تبعیت از شهوات بطن و فرج می‌داند که سالک به‌واسطه آن می‌تواند به کمالات

روحانیه عروج کرده و به لقاء جمال جمیل واصل گردد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۰۱ و ۳۰۲).
 امام معتقد است توحید قلبی و توحید عملی تنها با تعمل و تذکر و ارتیاض قلبی حاصل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۹). ایشان معرفت و توجه به مهلکات و منجیات نفس را که موجب صفای باطنی نفس سالک می‌شوند شرط رسیدن به کمالات معنوی و مشاهده جلوه‌های اسماء و صفات الهی و معرفت حقیقه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵۷ - ۵۸). ایشان تأکید دارد که اهل مراقبه و سلوک إلى الله باید با ادا نمودن فرایض و سنن الهیه قلبشان را صفا داده و از طریق صورت، حقایق را کشف کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۴). ایشان تهذیب و تزکیه نفس را تنها وسیله کسب «معرفت عرفانی» دانسته و می‌فرماید: مهاجر الی الله باید سفر خود را از بیت مظلمه و اثنائیت نفس شروع کرده و روانه کعبه حقیقی شود و در این سفر روحانی و سلوک عرفانی با طی منازل، مراتب تعینات آفاقی و انفسی و ملکی و ملکوتی را گذشته و با کنار زدن حجب نورانیه و ظلمانیه به حقیقت برسد (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۵۸۹ - ۵۹۰). ایشان، حجاب طبیعت را مانع شهود و احساس سالک دانسته (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۸، ۴۴۶) و منسلخ شدن سالک از عالم طبیعت متصرّم را از شرایط تجلی اسماء در قلب سالک می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷۴).

نکته قابل توجهی که اینجا لازم ذکر شود آن است که سالک إلى الله باید در خلال طی طریق به کلی از اعتماد به نفس (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۶) و ارتیاض و عمل خود یکسره دست کشیده و براءت جوید (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۷) و جبلّتاً به مسبباً لاسباب و فطرتاً متعلّق به مبدأ المبادی توجه کند و اعتمادش تنها به کمک و عنایات ذات اقدس اله باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۶)؛ چراکه خود و قدرت و قوتش همه فانی شدنی است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۷). همچنین که اگر سالک بر سلوک معنوی الهی و مهاجرت الی الله و معاجین الهیه محافظت ننماید و سلوک علمی و ارتیاضی او با تصرف شیطان و نفس، به سوی شیطان و نفس باشد همین ریاضت و تصفیه نفس موجب منکدرتر شدن قلب او شده و باطنش را ظلمانیتر خواهد کرد و او را به عجب، خودبینی، تکبر، تدلّل، تعمّن، سوء خلق و سوء ظن به بندگان خدا وادار خواهد نمود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۲).

مطلب بسیار مهم این مسأله آن است که امام پیروی از انسانهای کامل را در سیر و سلوک، امری ضروری و لازم دانسته و می‌فرماید: خاتم پیغمبران حضرت محمد مصطفی صاحب کشف کلی و دستور جامع هستند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۳) و کیفیت عبادات، نتیجه عرفان تام محمدی و کشف جامع احمدی است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۵۷)؛ لذا اولیای الهی که از جانب ذات اقدس اله، مبعوث به کشف حقایق و اظهار بواطن و بیدار کردن دل‌های خفته‌اند؛ اطباء نفوس و قلوب‌اند و

با علم محیط و چشم بصیر و الهیشان، هم امراض قلوب و هم ادویه و مصلحات و مفسدات آن را می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). ایشان در این طریق به دستگیری اولیای عظام از قلب منیر اهل معرفت تأکید بسیاری دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۴۵).

نتیجه‌گیری

عرفای مسلمان «معرفت عرفانی» را مهم‌ترین وسیله نیل به حقایق الهی دانسته و بر این باورند که چنین معرفتی تنها در پرتو سیر و سلوک و ریاضت، دست‌یافتنی است. امام، ضمن بیان اینکه «معرفت عرفانی» عبارت است از: «مکاشفه معنویّه حقائق به واسطه اطلاع پیدا کردن بر عالم اسماء یا اعیان»؛ آن را معتبرترین معرفت‌ها دانسته و معتقد است در این نوع شناخت، عارف با ادراک حضوری و شهودی، حقایق خارجی را رؤیت می‌کند. ایشان صاحبان علوم کسبی و رسمی را «اصحاب برهان» و «کور» معرفی کرده و بر این باور است انسانی که اهل مشاهده نباشد کور است. در سلوک الی الله مجرد علوم برای سالک خشوع آور نیست و او باید پس از اثبات حقایق الهی با استدلالات و قواعد علمی، آن را به قلب خود رسانده و قلبش را خاشع سازد. در نگاه امام، فهم حقایق و معنویات و موهبتها و نعمت‌های الهی با «قلب» انسان است و قلب صاف و زلال سالک، جایگاه تجلی و رحمت حق تعالی و درک مقامات معنوی و مرکز دریافت حقایق الهی است.

در منظومه عرفانی امام قرآن کریم بهترین کتاب سیروسلوک الی الله است و در جای‌جای آن تزکیه و تهذیب نفس شرط کسب «معارف حقیقی» ذکر شده است. سالکان الی الله باید اهلیت را که به کشف تامّ محمدی از اعمال عبادی مطلع شده‌اند هادیان و مربیان سلوکی خود قرار داده و از آنها تعلّم کنند.

ایشان بر عبودیت و اعمال سالکانه تأکید فراوان داشته و معتقد است عمل به آداب شرعیه قلبیه و قالیّه و ظاهریّه و باطنیه مقدمه حصول معارف و تحصیل تجرید و تجلی انوار الهی و جذبه‌های معنوی است، و معرفت شهودی با تکامل معنوی و پاکسازی آینه دل از کدورتها و زنگارها برای سالک حاصل می‌شود و با اوج ایمان و تقرب بیشتر به ذات احدیت، حقایق بیشتری از جهان هستی برایش مکشوف خواهد شد.

منابع

- آملی، سیدحیدر. (۱۳۶۸) **جامع الأسرار و منبع الأنوار**، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول.
- ابراهیمیان، سید حسین. (۱۳۸۷) **معرفت‌شناسی در عرفان**، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۹۴۶م) **فصوص‌الحکم**، قاهره: دار إحياء الکتب العربیه، چاپ اول.
- (بی‌تا) **الفتوحات المکیه** (۴جلدی)، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.
- اسماعیلی، مسعود. (۱۳۹۶) **ماهیت معرفت عرفانی**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴) **معرفت‌شناسی در قرآن**، قم: نشر اسراء، چاپ سوم.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۷) **یازده رساله فارسی (فلسفی، منطقی، عرفانی)**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- خسروپناه دزفولی، عبدالحسین. (۱۳۹۶) **جستاری در عرفان نظری و عملی**، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
- خمینی (امام) روح‌الله. (۱۳۷۶) **مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- (بی‌تا) **سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.
- (بی‌تا) **آداب الصلاة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- (۱۳۸۲) **شرح حدیث «جنود عقل و جهل»**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- (۱۳۸۹) **صحیفه امام**، (۲۲جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- (بی‌تا) **تعلیقات علی شرح «فصوص‌الحکم» و «مصباح الانس»**، قم: پاسدار اسلام، چاپ اول.
- (۱۳۹۲) **تفسیر سوره حمد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱۳.
- (۱۳۸۰) **شرح جهل حدیث (اربعین حدیث)**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲۴.
- (۱۳۹۱) **شرح دعای سحر «ترجمه فارسی»**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- (۱۳۸۱) **تقریرات فلسفه امام خمینی**، (۳جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

- رضایی، سیدمصطفی. (۱۳۹۰) «معرفت‌شناسی از منظر امام خمینی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی و محمدحسین درایتی. (۱۳۸۷) **مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی**، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- فضلی، علی. (۱۳۹۷) **فلسفه عرفان**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۹) **تجربه دینی و مکاشفه عرفانی**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۸۱) **إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن**، مصحح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- قیصری، داود. (۱۳۸۱) **رسائل قیصری**، سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۷۵) **شرح فصوص الحکم (القیصری)**، محقق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی. (۱۴۰۶ق) **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ط-القدیمه)**، محقق و مصحح موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی‌پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
- موحدیان عطار، علی. (۱۳۸۸) **مفهوم عرفان**، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.